

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مطلب در رد اشکالات محقق خوئی (ره) به شیخ طوسی (ره)

اما اینکه مرحوم محقق خوئی^(ره) در ادامه دلیل اول می فرماید: «فمن المطمأن به أن منشأ هذه الدعوى هو دعوى الكشى الإجماع على تصحيح ما يصح عن هؤلاء.» عرض می کنیم که وجهی برای این اطمینانی که محقق خوئی^(ره) مطرح کردند نمی بینیم بلکه این تنها یک احتمالی در منشأ ادعای شیخ است و این احتمال هم احتمال ضعیفی می باشد به دلیل اینکه اگر منشأ ادعای شیخ در مانحن فیه اجماعی بوده باشد که در کلام کشی نسبت به تصحیح ما یصح عن هؤلاء مطرح شده حتماً شیخ طوسی^(ره) ابتدائاً اسم مثل محمد بن مسلم، زراره و برید بن معاویه از طبقه اولی از اصحاب اجماع را ذکر می کرد و بعد از آن «غیرهم من الثقات» را بر این سه نفر عطف می نمود.

اما اینکه محقق خوئی^(ره) در ادامه می فرماید: «و يؤكد ما ذكرناه أن الشيخ لم يخص ما ذكره بالثلاثة المذكورين بل عممه لغيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون إلا عن يوثق به.»

عرض می کنیم بعید نیست مراد شیخ طوسی^(ره) از «غیرهم من الثقات» مابقی اصحاب اجماع نباشد بلکه بعضی دیگر از روات باشد که آنها هم شناخته شده به این هستند که جز از ثقه روایت نمی کنند در حالی که از اصحاب اجماع هم نیستند مثل جعفر بن بشیر که مرحوم نجاشی در شأن ایشان می گوید: «روى عن الثقات و روى عنه»^۱ و شیخ طوسی^(ره) در رابطه با ایشان می فرماید: «جعفر بن بشير البجلي ثقة جليل القدر. له كتاب. أخبرنا به ابن أبي جید عن ابن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار و الحسن بن متيل عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير كتاب ينسب إلى جعفر بن محمد عليهما السلام رواية علي بن موسى الرضا عليهما السلام»^۲ و مثل محمد بن اسحاق که نجاشی درباره این شخص می گوید: «محمد بن إسحاق بن عمار بن حيان التغلبي الصيرفي ثقة عين روى عن أبي الحسن موسى عليه السلام»^۳

در ادامه باز در پاسخ از موارد نقضی که محقق خوئی^(ره) مطرح کردند عرض می کنیم:

اولاً؛ شیخ طوسی^(ره) در کتاب تهذیب حدود ۹۵ روایت مرسله را از ابن ابی عمیر و ۹ روایت را از صفوان و ۹ روایت را از بزنی به صورت مرسله نقل کرده است و در تمام این مجموعه حدود ۱۳ روایت مرسله ای که از این افراد نقل می کند فقط در خصوص دو یا سه موردی که محقق خوئی^(ره) مطرح کرده اند شیخ طوسی^(ره) ضعف روایات اینها را به جهت ارسال این روایات متذکر می شود و اما در سایر موارد با ذکر روایات مرسله اینها هیچ اشاره ای به ضعف ارسال آنها نمی کند و ما باید مبنای شیخ طوسی^(ره) را از اکثر موارد بگیریم نه چند موردی که متعرض ضعف آنها به لحاظ ارسالشان می شود.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۱۹، باب الجیم، ش ۳۰۴ جعفر بن بشیر أبو محمد البجلي الوشاء

۲. فهرست الطوسی، ص ۱۱۰، ش ۱۴۲

۳. رجال النجاشی، ص ۳۶۱، ش ۹۶۸

ثانیاً؛ مرحوم شیخ طوسی^(۹) در خصوص همین چند موردی که محقق خوئی^(۱۰) به عنوان نقض مطرح کردند علی‌الظاهر در صدد این است که تعارضی را که بین این روایات مرسله و روایات دیگر وجود دارد در جهت ترجیح روایات دیگر به وجود ارسال در این دو یا سه روایت حل کند و از میان ببرد. به این معنا که در حقیقت شیخ طوسی^(۹) در این دو یا سه مورد، روایت مرسله ابن ابی عمیر را روایت معتبره می‌داند لکن در مقام ترجیح چون روایت مقابل او مسند است تنها راه علاج رفع تعارض بین این دو روایت را این می‌بیند که روایت مسنده را به لحاظ اسنادش مقدم بر روایت مرسله ابن ابی عمیر بدانیم.

ثالثاً؛ بر فرض از خصوص این چند مورد به این نتیجه برسیم که مرحوم شیخ طوسی^(۹) در کتاب التهذیب مبنایش این نبوده که مراسلات ابن ابی عمیر را در حکم مسانیدش بداند و یا دیگران را به همین صورت. لکن به دلیل اینکه کتاب التهذیب کتابی است که شیخ طوسی^(۹) در عنوان جوانی اش که بیش از نوزده سال نداشته نوشته است و اما کتاب العده کتابی است که در اواخر عمر شریفش نوشته، آنچه در العده آمده مبنای آخر شیخ را برای ما روشن می‌سازد یعنی اینکه در العده می‌فرماید: هر راوی ای را که این اعظم از او روایت کنند اینها افراد ثقه ای می‌باشند و مراسلاتشان در حکم مسانیدشان می‌باشد.^۴

نتیجه: دلیل اول از ادله ای که مرحوم محقق خوئی^(۱۰) در رد توثیق اول از توثیقات عامه فرمود دلیل قانع کننده ای نمی‌باشد.

و اما دلیل دومی که سید محقق خوئی^(۱۰) در نقد توثیق اول از توثیقات عامه مطرح کردند این بود که بر فرض بپذیریم همانطوری که شیخ طوسی^(۹) در العده مطرح کرده اند اصحاب امامیه بالاتفاق به مراسیل این سه بزرگوار عمل کرده اند. لکن این کشف نمی‌کند از اینکه دلیل و علت اعتماد اصحاب امامیه به مراسیل این اعظم این بوده است که اینها لایروون و لایرسلون *إلا عن الثقة*، بلکه به گمان قوی منشأ عمل اصحاب امامیه به مراسیل این اعظم این بوده که عاملین به مراسیل اینها معتقد بوده اند به اینکه هر روایتی را که هر شخصی که امامی باشد روایت کند و فسقی از او دیده نشود روایت معتبره و حجت است هر چند وثاقت او هم ثابت نشده باشد و این چیزی است که منسوب به قدماست و بلکه مثل علامه هم همین را قبول دارند و اگر منشأ عمل قدماء اصحاب ما به مراسیل این اعظم این نکته باشد نمی‌توانیم عمل آنها را دلیلی قرار دهیم بر اینکه پس هر کسی را که این اعظم از آنها روایت کنند حتماً ثقه می‌باشند.

عرض می‌کنیم مرحوم شیخ طوسی^(۹) در کتاب العده بالصراحه فرمودند: «الذين عرفوا بانهم لا يروون ولا يرسلون إلا عن يوثق به». این عبارت صریح در این است که علت عمل قدمای از اصحاب امامیه به مراسیل این اعظم این بوده که اینها معروف بوده اند به اینکه جز از کسی که وثاقتش ثابت شده باشد روایت نمی‌کنند نه اینکه اصحاب امامیه اعتماد به روایات مرسله اینها کرده اند

۴. عده الاصول، الصفحة ۳۸۶ «... و لا جل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن ابي عمير و صفوان بن يحيى و احمد بن محمد بن ابي نصر و غيرهم من

الثقات الذين عرفوا بانهم لا يروون ولا يرسلون إلا عن يوثق به و بين ما اسنده غيرهم».

چون اینها جز از امامی ای که فسقش ظاهر نشده باشد روایت نمی کنند که اگر چنین بود در تعبیر می فرمودند: الذین عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا ممن کان امامیاً لم یظهر فسقه.

نتیجه: دلیل دوم از ادله ای که مرحوم محقق خوئی^(ره) در اینجا مطرح کردند قابل قبول و پذیرفتنی نیست.

اما دلیل سومی که محقق خوئی^(ره) در نقد توثیق اول مطرح کردند این بود که؛ اثبات روایت نکردن این سه بزرگوار (بزنی و ابن ابی عمیر و صفوان) از غیر ثقه کار بسیار مشکلی است و بلکه چه بسا ممکن نیست، مگر اینکه خود این سه بزرگوار در یک سندی ثبت و تصریح کرده باشند به اینکه هر کسی را که اینها از او روایت کنند فرد ثقه ای است. نهایت چیزی که می شود گفت این است که بگوییم قدمای از اصحاب ما به موردی که این گروه مثل بزنی و صفوان و ابن ابی عمیر از افراد ضعیف روایت کرده باشند برخورد نکرده اند، ولی ندیدن و نیافتن موردی که اینها از فرد ضعیف روایت کنند دلیل بر عدم وجود نیست و حتی در صورتی که این ادعا هم در مورد روایات مسنده این سه بزرگوار را بپذیریم که لایروون *إلا عن الثقه*، در مورد روایات مرسله آنها به هیچ عنوان این ادعا مورد پذیرش نیست چون در صورتی که خود ابن ابی عمیر اسامی بعضی از اساتیدش را به دلیل از بین رفتن کتابهایش فراموش می کند افراد دیگر چگونه می توانند این افراد را بشناسند که ثقه هستند یا ثقه نیستند؟

پاسخی که از این دلیل داده می شود این است که چرا می گوئید اثبات عدم روایت این سه بزرگوار از غیر ثقه امری مشکل و یا غیر ممکن است؟ تعداد اساتید و مشایخ روایی که این سه بزرگوار داشته اند نامحدود و بی نهایت نیست بلکه مجموع اساتیدی که اینها داشته اند قریب به ۵۰۰ نفر می رسد، آیا اگر ما بخواهیم حالات ۵۰۰ راوی را مورد بررسی قرار دهیم امر غیر ممکن است؟ به خصوص اینکه اصل کتابهای روایی این سه بزرگوار در گذشته در دست قدماء بود و کتب رجالی ای که نام راویان آنها ضبط شده متعدد بود.

علاوه بر این ما هستیم و خبری که شیخ طوسی^(ره) در مانحن فیه به ما داده است و بالصراحه اعلام می کند به این که این سه نفر در بین اصحاب معروف و مشهور و شناخته شده هستند به کسانی که از غیر ثقه روایت نمی کنند. و اینجا سوالی که مطرح می کنیم این است که محقق خوئی^(ره)، چرا نباید به خبر شیخ طوسی^(ره) در اینجا اعتماد کرد؟ و چه فرقی بین خبر شیخ طوسی^(ره) از اینکه این سه بزرگوار جز از ثقه روایت نمی کنند و خبر همین شیخ طوسی^(ره) از وثاقت اساتید طاطری وجود دارد که شما در آنجا توثیق شیخ را قبول می کنید اما این خبر را که اینها جز از ثقه روایت نمی کنند را معتبر نمی دانید؟

مضافاً اینکه شرط حجّیت یک روایت و جواز عمل به آن، ثقه بودن راوی است اما اینکه نام این راوی چه کسی می باشد چیز مهمی نیست و روی همین جهت است که اگر فردی رفیقی داشت مدتی با او زندگی کرد و او از ذکر نام و نسب خود اجتناب کرد بعد از اینکه اعمالی از او می بیند به او اعتماد می کند اگر خبری را نقل کند به آن خبر اعتماد می کند هر چند نام او را نداند و در ما نحن فیه شیخ طوسی^(ره) می فرماید اینها از افراد غیر ثقه روایت نمی کنند هر چند این اشخاص اسمشان مشخص نیست.

و اما چهارمین دلیل محقق خوئی^(۵) این بود که فرمودند چطور شیخ در کتاب العده شهادت می دهد که این سه فقیه از غیر ثقه روایت نمی کنند در حالی که می بینیم این سه بزرگوار از افرادی که در کتب رجال تصریح به تضعیف آنها شده، روایت نقل می کنند مثل علی بن ابی حمزه، یونس بن ذبیان، حسین بن احمد منقری، علی بن حدید که افراد ضعیفی هستند و حال آنکه ابن ابی عمیر از آنها روایت نقل می کند و یا علی بن ابی حمزه بطائنی، مفضل بن صالح مکنی به ابوجمیل، عبدالله بن خدش که صفوان از آنها روایت نقل می کند در حالی که ضعیف هستند و یا مثل مفضل بن صالح و عبدالله بن محمد شامی که بزنی از آنها روایت نقل می کند.

پاسخی که به این دلیل داده می شود این است که ما موظف به احراز وثاقت واقعی راویان موجود در سند حدیث نیستیم چون احراز وثاقت واقعی اشخاص کاری است که احدی جز اشخاص معصوم و یا افراد قلیلی از اشخاص غیر معصوم مثل سلمان و ابوذر و امثالهم تمکن از آن را ندارند لذا در عمل به روایت احراز وثاقت ظاهری راویان برای ما کافی است علاوه بر آن خود شما محقق خوئی^(۶) راویانی را که در کتاب تفسیر قمی وارد شده اند به شهادت علی بن ابراهیم توثیق کرده اید و از آن طرف خصوص آن مواردی که در کتب رجال به ضعف آن افراد تصریح شده باشد استثناء می کنید. در مانحن فیه می گوئیم شهادت شیخ طوسی در کتاب العده ثابت می کند که هر روایی که این سه بزرگوار از او روایت کنند موثق است مگر روایتی که تضعیف آنها در کتب روایی مسلم شده باشد.

نتیجه: از مجموع مباحثی که تاکنون درباره توثیق اول از توثیقات عامه مطرح شده مبنی بر این که هر راوی ای که ضعف آن راوی در کتب رجال ثابت نشده باشد و این سه بزرگوار از او روایت کنند فردی ثقه شناخته می شود و هر روایتی که این سه بزرگوار به صورت مرسله نقل نمایند در حکم روایت مسنده قویه دیگران می باشد و فرمایشات محقق خوئی^(۷) در نقد دلیل این توثیق عام که فرمایش شیخ طوسی^(۸) بود قابل قبول نیست.